



در مقابل کتاب‌سازی‌ها سکوتی دردناک کرده‌ایم

محمدحسن سمسار*

جلوگیری از این کار، با این کثرت کار انتشارات، بسیار مشکل است. به طور کلی ممیزان اصلاً صلاحیت و توانایی چنین کاری را ندارند، برای این که زمینه آن قدر وسیع است که اگر کسی بتواند این چیزها را تشخیص دهد، ممیز نمی‌شود. استادان هر رشته هنری، ادبی و فرهنگی هستند که می‌توانند تشخیص دهند که این مطلب را چه کسی و در کجا منتشر کرده است.

یعنی به اعتقاد شما برای ممیزی و بازبینی کتاب باید از حضور استادان و متخصصان استفاده شود؟

خیر؛ اساتید یقیناً کار بررسی کتاب را انجام نمی‌دهند. حوزه، حوزه انتقاد است؛ برای همین، استاد شغل ممیزی پیشه نمی‌کند. استاد کتاب را برای کسب دانش می‌خواند و آن وقت هنگام خواندن متوجه پدیده کتاب‌سازی می‌شود. به همین علت من معتقدم نگرش به نقد در ایران باید تغییر کند. اگر به جای سکوت دردناک در مقابل آثار منتشر شده، نقد انجام شود و نقد خوب انجام شود، تمام مشکلات برطرف خواهد شد. نقد کتاب در ایران همواره با مشکلاتی همراه بوده؛ یعنی نقد واقعاً صادقانه نیست و بیشتر اوقات بر مبنای نظر شخصی افراد و بر پایه گرایش‌های مختلف است.

همانگونه که فرمودید فضای نقد در کشور، آن گونه که باید و شاید، هموار نیست. حال برای نقد منصفانه و علمی چه باید کرد؟ آیا آموزش آکادمیک می‌تواند در این زمینه کارگشا باشد؟

به نظر من باید نقد کتاب و نقد اثر به دانشجوی آموزش داده شود تا زمانی که دانشجوی به استادیار و استاد تبدیل شد، بداند چگونه

در سال‌های اخیر معضل کتاب‌سازی و استفاده از دسترنج دیگران، روندی رو به افزایش داشته و با این شیوه کتاب‌های زیادی وارد بازار شده است. به نظر شما برای مقابله با این مشکل، چه باید کرد؟

مسئله مبارزه با کتاب‌سازی مستلزم نقد کتاب است؛ یعنی مفاهیم و مضامین کتابی که با گونه‌ای دستبرد زدن به کار دیگران تهیه شده، باید نقد شود. اعتقاد من این است که کسانی دست به این کارها می‌زنند که تصور می‌کنند صاحبان این آثار یا در قید حیات نیستند یا در ایران زندگی نمی‌کنند؛ برای همین دست به چنین اعمالی می‌زنند که خیلی فاحش است. نمونه‌ای که می‌توانم بگویم، بوستان سعدی است که به نام یونسکو چاپ شده و کسی این را با آرم کمیسیون یونسکو و با حمایت آن در تهران منتشر کرده است. این فرد این قدر غافل است یا شاید خود را به تغافل زده که نمی‌داند این کتاب را پیش از این کتابخانه سلطنتی در تهران چاپ کرده و هنوز نسخه‌های آن در کتابخانه‌ها وجود دارد. چطور ممکن است شخصی این اثر را بتازگی کشف کرده باشد و دوباره منتشر کند؟ این یکی از نمونه‌های بارزی است که حتی سروصدایی هم به پا کرد. مرکز پژوهشی میراث مکتوب هم بنحوی این موضوع را منعکس کرد. اینها به گونه‌ای ناشی از فضای بی‌کنترلی فرهنگی است.

یکی از عللی که افراد به سمت این کارهای نازل و قبیح می‌روند، منافع اقتصادی و اجتماعی است. در این باره نهادهای مسئول چه اقداماتی باید انجام دهند؟ آیا افزایش ممیزی در مقابله با کتاب‌سازی تأثیرگذار است؟

* عضو شورای عالی علمی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی



پیشنهادی دارید؟

در حوزه تصحیح، برای مثال کیله و دمنه مرحوم مینوی مرتباً به چاپ می‌رسد و روی جلدش می‌نویسند: تصحیح مینوی. ولی ممکن است استاد مینوی یا استاد فروزانفر کتاب‌های دیگری تصحیح کرده باشند، ولی کسی به اسم آنها چاپ نکند. در این باره موضوع یا فرهنگی است یا اجتماعی؛ اگر این دو معضل برطرف نشود، این دستبرد ادامه خواهد داشت و هیچ کس مانع آن نخواهد شد.

در برخی موارد سرقت‌ها به محتوای کتاب محدود نمی‌شود و حتی سارقان فرهنگ به سراغ کپی‌برداری از طرح جلد کتاب نیز می‌روند. حال سرقت هنری را از چه ابعادی می‌توان بررسی کرد؟

این موضوع نیز دو جنبه دارد: نخست، هنر سنتی که برخی هنرمندان فکر می‌کنند که چون از قدیم، از دویست یا سیصد سال پیش همانند این طرح به کار رفته است، می‌توانند از میراث گذشته استفاده کنند، البته آثاری هستند که پدیدآورندگان آنها جزو معاصران و در قید حیات هستند، ولی کار آنان مورد سوء استفاده قرار گرفته است. تا زمانی که این موضوع هست ریشه‌ای باید عمل کرد و حتی اگر میراث مکتوب دو یا سه جلد کتاب در زمینه کتاب‌سازی منتشر کند، تا زمانی که ریشه فرهنگی را زمینه‌سازی نکنیم کاری از پیش نخواهد رفت. به عبارت دیگر، نخستین عامل دخیل شخصیت کسی است که دست به این کار می‌زند و در درجه بعد سازمان‌هایی هستند که باید مانع این کار شوند که این سازمان‌ها، مانند سازمان‌هایی که برای مبارزه با مفاسد وجود دارد، هر اندازه قدرتمند باشند، نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. شخصیت‌هایی که در این کار هستند، باید اصلاح شوند. تا زمانی که اصلاحات اجتماعی با اصلاحات فرهنگی هم‌زمان و هماهنگ نباشد، کار بنیادی پیش نخواهد رفت؛ اما افشای این مسائل هم قطعاً تا حدودی مؤثر خواهد بود. ■

نقد کند و این امری آموزشی و فرهنگی است. مسئله بسیار مهم، ایمنی اجتماعی و فرهنگی است که افراد ناقد باید داشته باشند. امروز اگر منتقدی بر کتابی نقد بنویسد، نویسنده‌ای که ابزار تبلیغات را در دست دارد، آن چنان با او مقابله می‌کند که منتقد برای همیشه از نوشتن نقد پشیمان می‌شود.

ولی در این بین، برخی از استادان و کارشناسان معتقدند دانشگاه نباید به مقوله نقد وارد شود و منتقدان باید با روش‌هایی غیر از آموزش دانشگاهی، پرورش یابند؟

نقد را دانشگاه یا مرکز میراث مکتوب انجام نمی‌دهد؛ نقد را ناقد انجام می‌دهد. اما در دانشگاه باید به دانشجویان بیاموزیم وقتی مطلبی را می‌خواند، ببیند ریشه‌اش کجاست؛ قبلاً چه کسی گفته و مأخذ آن چیست. اینها، همه مقدمات است و نمی‌توان نقد را به دانشجویان بیاموخت.

یکی از موضوعاتی که در دهه اخیر بیشتر از گذشته دیده می‌شود، توجه دانشگاهیان به مقاله‌سازی و پایان‌نامه‌سازی است و بسیاری معتقدند که دانشگاه‌های ما خروجی لازم را ندارند و مدرک‌گرایی بیش از دانش‌گرایی در آنها وجود دارد. دیدگاه شما درباره این فضا در آموزش عالی کشور چیست؟

در اینجا دو عامل مطرح است؛ یکی عامل فرهنگی است که به هر حال افراد تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند و دیگری عامل اجتماعی است یعنی جامعه امروز نقدپذیر نیست. وقتی که نقد ادبی، هنری و اجتماعی پذیرفته نشده، کسی نقد نمی‌پذیرد و خودش را در کوران مسائل و مصائب قرار نمی‌دهد. بنابراین، مشکل ناشی از فقدان نقد است که می‌تواند باعث شود کسی پایان‌نامه استاد بزرگی مثل استاد منزوی را به کتاب تبدیل و نام خود منتشر کند.

با توجه به آنچه فرمودید، حوزه تصحیح متون بیش از هر حوزه دیگری در دام پخته‌خواری گرفتار شده است. حال برای برون‌رفت از معضل کتاب‌سازی در این حوزه چه

